

انسان بصیر لازال منفعل و نجل چه که وصف مینماید مقصودی را که جمع ارکان و اعضا ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۱۴۲

محبوب فؤاد حضرت علی قبل نبیل ابن حضرت اسم الله الأصدق علیهما بهاء الله الأبهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

انسان بصیر لازال منفعل و نجل چه که وصف مینماید مقصودی را که جمع ارکان و اعضا بکلمه لایوصف مقرر و ذکر مینماید مقامی را که بکلمه لایذکر معترف هر خیبری از وصف رایحه تحدید استشمام مینماید و از ذکر و ثنا رایحه عرفان بعد از اصغا و ایقان و اعتراف بآنکه سید لولاک ما عرفناک فرموده فی الحقیقه مقام ذکر و وصف اگرچه نزد متغمّسین بحر عرفان بی انتهاست و لکن در مقامی حکایت از تحدید و عرفان مینماید و مقربین و مخلصین از این کلمه رایحه غرور استشمام مینماید لذا استغفر الله مرّة اخرى استغفر الله کرّة اخرى استغفر الله آه من نجلی و انفعالی و عدم حیائی لآنی ایقنت بأنّ ذکری آیاه یدلّ علی وجودی تلقّاء القدم و اظهار مقامی لدی تجلّیات انوار مالک الأمم و مقصود العالم ایضاً استغفر الله

الهی الهی تری ضعفی عند ظهورات قدرتک و عجزی لدی شؤونات اقتدارک و فقری تلقّاء بحر غنائک و عزّتک حین ذکرک تأخذنی الحیره و الخجلّة علی شأن ارید ان استر نفسی تحت اطباق تراب ارضک فآه من جهلی عند تجلّیات نیر علمک اشهد انّی فی هذا المقام حین ما انطق بذکرک ترتعد فرائضی و ارکانی من خشیتک فآه اری عملی مخالفاً بما یخرج من فی تلقّاء ملکوت بیانک و فی مقام ینادینی ظاهری و باطنی و اساری و عروقی و شعرائی لا تحزن بذلك لآنه جلّ جلاله لما ماج بحر فضله و هاج عرف عطائه اذن لعباده بذکره و ثنائه و عزّتک و جلالک فی مقام آخر انک خلقت اللسان لذکرک و العیون لمشاهدة انوار ظهورک ای ربّ اسألك بأسرار اسمک الأعظم و بنور امرک الذی اشرق به

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

العالم بأن تبدل ما لا يليق لك ولأيامك بما يليق لظهورك و سلطنتك انا عبدك و ابن عبدك اعترفت باقتدارك و اختيارك و برحمتك التي سبقت عبادك و خلقتك اى رب قدر لعبدك ولأوليائك ما يقربهم اليك و يقدسهم عن كل ما لا ينبغي لساحة عزك و بساط قربك انتك انت المقتدر على الرد و القبول و على المنع و البلوغ و انتك انت المقتدر المهيمن على ما كان و ما يكون

و بعد دستخط آن محبوب فؤاد مکرر رسید و مکرر تلقاء کرسی رب باصفا فائز و کره بعد کره امواج بحر فضل بکمال اوج ظاهر و از لسان عظمت جاری شد آنچه که هیچ قلبی احصا نتواند و هیچ مدادی از عهده برنیايد و لکن تأخیر جواب از کثرت تحریر بوده ذلک تقدیر من لدن علیم خبیر و خود آن محبوب بر آنچه ذکر شد شاهد و گواه تا آنکه نامه ها باین نامه که بتاریخ چهارم شهر شعبان المعظم بود منتهی گشت عوالم علم سرمدی گواهیست صادق که آنچه از قلم آن محبوب جاری گشت فرح اکبر را منبع بود و سرور اعظم را مطلع چه که از هر حرف و هر کلمه آن عرف ذکر و ثنا و اقبال و توجه و استقامت بر امر محبوب عالمیان استشمام گشت و بعد از قرائت قصد مقام نموده امام وجه مولی الانام عرض شد اذا تحرک ملکوت البیان و انزل ما انجذبت به افئدة اهل مدائن العلم و العرفان قول الربّ تعالى و تقدّس

هو المشرق من افق سماء العطاء

یا ابن اسمی علیک بهائی و عنایتی در امر مظلوم تفکر نما و فیما ورد علیه من البلیا و الرّزایا در جمیع احیان از افق سماء فضل اشراق نمود آنچه که عالم رجا و طلب را منور فرمود و از قلم اعلی جاری شد آنچه که اهل قبور را برانگیخت و بحیات تازه جدیده منیعۀ فائز نمود یا ابن اصدق اگر صاحب اذن حقیقی یافت شود اصفا مینماید آنچه را که مخلصین و مقربین در طور عرفان اصفا نمودند و مقصود از ظهور و ذکر و بیان آنکه نفاق برخیزد و بجایش اتفاق مقام اخذ نماید و کل بصفات و اخلاق مبارکه ممدوحه که سبب حفظ و علّت ارتفاع است مزین گردند و لکن در بعضی عکس آن ظاهر مقام اتفاق نفاق مشهود و مقام امانت خیانت از حق بطلب عباد خود را مؤید فرماید تا از کأس انقطاع بنوشند و بطراز تقوی مزین گردند نصیح الهی را فراموش نمودند بعضی باعملی ظاهر شده اند که سبب تضییع امر الله مابین غافلین و تارکین شده پیدانشهای دنیا هر امر منکری را که از مدّعیان محبت مشاهده مینمایند بحق نسبت داده و میدهند بذلک ناح قلبی الأعلی فی الذروة العلیا و بکت العیون فی الفردوس الأبهی اولیا را از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان تکبیری که کل را مشتعل نماید و از برای اصغاء نداء مکمل طور مستعدّ فرماید قل یا اولیاء الله فی الأرض اسمعوا نداء المظلوم و زینوا رؤوسکم بأکلیل التقوی و هیاکلکم بأثواب الانقطاع ثم انصروا ربکم بالأعمال هذا ما امرتم به من لدی الله الغنی المتعال امروز اعمال و اخلاق ناصر و معین حقّ جلّ جلاله اند طوبی از برای رجالی که لوجه الله باین دو تمسک نمودند تقوی سراجی است منیر اوست سبب روشنی عالم و علّت هدایت امم اگر از اول امر مدّعیان محبت الهی باوامر و احکامش تمسک میجستند حال عالم بنور ایمان منور مشاهده میگشت این ایام از مدّعیان محبت وارد شد آنچه که از اعدا وارد نشده لعمر الله انّ المظلوم فی حزن مبین انتهى

لازال مواظظ حسنه و نصایح مشفقانه که فی الحقیقه سبب قرب و لقا و علّت فیوضات لا تنهای مولی الوری است از لسان عظمت جاری و نازل و بشائی نازل که قلم و مداد از احصای آن عاجز و قاصر مع ذلک از بعضی ظاهر شده آنچه که عین عدل و انصاف میگرد و قلوب ناله میکند باید این عبد و آن محبوب و اولیا کل از سماء عفو و عطای حقّ جلّ

جلاله مسئلت نمائیم غافلین را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار است و کل را توفیق رجوع عطا نماید تا بر تدارک ما فات عنهم قیام کنند و در این یوم اقدس انور خود را از فیوضات و عنایات مقصود عالمیان محروم نسازند انّ ربّنا هو العطوف الغفور ذکر توجّه باطراف را لأجل اعلاء کلمة الله نمودند و همچنین ورود در مقامی که از لسان عظمت به فروغ نامیده شده بعد از عرض در ساحت اقدس این آیات از سماء فضل نازل قوله تبارک و تعالی

هو الذّاکر العلیم

یا اولیائی فی فروغ اسمعوا نداء الله المقتدر العزیز الودود انه ذکرکم بذکر اشتعلت منه الأفئدة و القلوب و به شهدت الأشياء و من فی ملکوت الأسماء انه لا اله الا انا المهیمن القیوم قد ذکرناکم مرّة بعد مرّة فضلاً من لدنا و انا الفضّال فی ممالک الغیب و الشّهود و انزلنا لمن زیناه بطراز التّخصیص و ابناؤه و من معه ما انجذبت به حقائق الموجودات و توجّهت الوجوه الی الله مالک الیوم الموعود نسأل الله ان یؤیّدھم علی ذکره و ثنائه و تبلیغ امره العزیز المحبوب بذلک اشرفت شمس البیان من افق سماء عناية الله مالک الملک و الملکوت طوبی لمن شهد و رأى و ویل لكلّ غافل محجوب البہاء من لدنا علیکم و علی امائی اللائی آمنّ بالله اذ اتی من سماء الأمر بسلطان مشہود انتهى

و هذا ما نزل لأحبّاء الله فی حصار

هو المقتدر العلیم الحکیم

یا اولیائی فی حصار افرحوا بما توجّه الیکم من شطر السّجن وجه ربکم المختار و ذکرکم بما انجذبت به افئدة الأبرار اسمعوا النداء من شطر السّجن انه یقرّبکم الی الله ربّ الأریاب انا ذکرنا من احبّنی الذّی صعد الینا بنور اشرفت منه الآفاق قد استقبله حین العروج قبیل من الملائّی الأعلی و اهل الجنّة العلیا یشهد بذلک من اتی من سماء الفضل برايات الآیات و ذکرنا الذّین نسبهم الله الیه و قدّرنا لهم فی الصّحیفة الحمراء ما غرّد به العندلیب و قرّت به الأبصار نسأل الله ان یؤیّدھم علی ما یحبّ و یرضی و یکتب لهم ما کتبه لأصفیائه انه هو العزیز الوہّاب

انّا اردنا ان نذکر من سمی بمیر قبل حسن (حاجی میر حسن بیگ) لیفرح بعناية ربّه فی هذا الیوم الذّی فیہ نادى المناد من کلّ الجهات

و نذکر من سمی باللّهیّار (بیگ) لیتمسک بحبل المختار و یشهد لسان ظاهره و باطنه بما شهد به مکلم الطّور اذ استوی علی عرش الظّهور و یطوف حول الأمر باستقامة لا تمنعه فراعنة الأرض و لا جبابرة البلاد

و اردنا ان نذکر من سمی بمحمود (کربلائی) فی کتاب الأسماء و انا العزیز الغفّار یا محمود خذ كأس البیان باسم مالک الأدیان ثمّ اشرب منها امرأً من لدنا و قل یا قوم تالله قد نزل من سماء البرهان ما قام به اهل القبور و نفخ فی الصّور و نطقت الأشياء الملک لله فالتق الأصباح

یا جهانگیر (بیگ) اسمع نداء الله المقتدر القدیر من السّدرۃ الحمراء المغروسة فی الفردوس الأعلى من ید ارادة مولی الوری و قل

سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد بما هدیتنی الی صراطک و سقیتنی کوثر بیانک و عرّفتنی اذ کان القوم فی نوم عجاب

یا اسمعیل اشکر الله ربّک بما جعلک فائزاً باصغاء ندائی الأهلّی الذی کان امل المقربین و المخلصین فی ازل الآزال اشهد
بجودک الذی سبق الوجود و بأمرک الذی سخرت به الأحزاب

یا اولیائی فی نامق انا ذکرناکم من قبل و فی هذا الحین بما اشرق به نیر البیان من افق سماء رحمة ربکم مالک الایجاد انا
ذکرنا الذی شرب ریحیق الشهادة فی سبیل ربّه امام العیون و الأبصار و بذلک فاز بما لا فاز به احد الا من شاء الله
مالک الرقاب

یا ابن الشّہید طوبی لک بما تمسکت بعروقی و تشبّثت بذیل رحمتی اذ کان القوم فی غفلة و ضلال نسأل الله ان یقرّبک الیه
و یقدّر لک من قلبه الأعلى ما ارتفع به النداء بین الأرض و السماء الملک لله ربّ ما یرى و ما لا یرى و ربّ مشارق
الأذکار

یا اباالقاسم قد حضر اسمک امام الوجه اقبل الیک وجه الله من هذا المقام و انزل لک ما اشتعلت به النار فی الأشجار و
نطقت أنّه لا اله الا هو المقتدر المهیمن العزیز الجبار ذکر الناس بآیات ربّک و بشرهم بما نزل من القلم الأعلى فی اعلی المقام
انتمی

لله الحمد در این ایام بعضی مکرر بنایت حقّ جلّ جلاله فائز شدند نامه‌ها و عرایض متتابع رسیده و میرسد و در هریک
اماکن و دیار آن اطراف مذکور و هریک از اولیا فائز شده بآنچه که گواهی میدهد بر عنایت و شفقت و فضل حقّ
جلّ جلاله صد هزار طوبی از برای نفوسی که در این ایام بنایت الله فائز گشتند چه که کلمه الله را فنا اخذ ننماید و تغییر
راه نیابد یشهد بذلک لسان العظمة کما شهد من قبل أنّه هو المقتدر علی ما یشاء فی المبدی و المآب

ذکر بجستان را نمودند بعد از عرض امام وجه این آیات از سماء عطا نازل قوله جلّ جلاله و عرّ برهانه

یا بجستان افرح ثمّ احمد سبح ثمّ اشکر بما ذکرک الذی بکلمه منه خلقت السموات و الأرض کم من عالم ما ذکر لدی
المظلوم و کم من عارف انکر المعروف و کم من رجل منع عن بحر الحیوان فی ایام ربّه الرحمن و انت فزت بعناية الله و
رحمته و ذکرک من کان مذکوراً فی افئدة المقربین و المخلصین انا ذکرنا علیاً فی الکتاب و فی الزّبر و الألواح مرّة بعد مرّة
ثمّ الذین آمنوا بالله ربّ العرش العظیم نسأل الله ان یبعث منک رجلاً ینصرون ربّهم فی الأعمال و یعظوا الناس بالأخلاق
و نوصیهم بالحبّة و الوداد أنّه هو العلیم الحکیم انا سمعنا نداء الذین اقبلوا و اجبناهم بلوح یشهد لهم فی کلّ عالم من عوالم الله
الملک الفرد العزیز الحمید یا ابن اسمی کبر علی وجوه عبادی فی بلادی ثمّ اتل علیهم آیات الله ربّک و ربّ آبائک الأولین
قد انزلنا لک فی هذه الايام ما ابتسم به ثغر البیان ان ربّک هو الغفور الرحیم

و هذا ما نزل لأولیاء الله فی فاران قوله جلّ جلاله و عظم شأنه لله الحمد اولیای آن ارض فائز شدند بنور ایمان فاران
خوب اسمیست از آن عرف محبت استشمام میشود لهم ان یفتخروا بهذا الاسم الذی خرج من فم مشیة الله ربّ العالمین
انشاء الله آثار این اسم بارادة الله در اولیای آن ارض ظاهر و مشهود گردد کل را در این حین ذکر مینمائیم نفوسی که
قصد کعبه الله نمودند و ریحیق لقا را از ایادی عطا آشامیدند کل در ساحت اقدس مذکورند لله الحمد آن نفوس بذکر و

حضور و لقا فائز گشتند و همچنین سایر اولیا در این ایام مکرر ذکرشان از قلم اعلی جاری یا ابن اصدق علیک بهائی و عنایتی حال اراده آنکه نفوس مذکوره در نامه را ذکر نمائیم لتعرف اولیائی بعنایتی و رحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الارضین

هذا ما نزل لجناب میر آقا حسین بیگ علیه بهاء الله

هو الله

یا حسین علیک بهائی در این حین مصباح الهی باین کلمه مبارکه ناطق یا حزب الله خذوا كأس الفلاح من ید عطاء ربکم مسخر الأریاح ثم اشربوا منها باسمی العزیز البدیع طوبی لک بما تمسکت بحبل الله و اقبلت الیه اذ کان الظالمون فی ظلم عظیم و اعراض مبین نسأل الله ان یؤیدک علی ما اردته فی سبیلہ الواضح المستقیم

ما نزل لجناب حاجی میرزا عبدالعلی علیه بهاء الله

هو الله

یا عبدالعلی علیک بهاء الله الأبدی اشکر الله بما توجه الیک وجه القدم من شطر سجنه الأعظم و انزل لک ما انجذبت به افتدة الأمم الذین وفوا بعهد الله و میثاقه و اخذوا الکتاب بقوة من لدنه انه هو المؤید العظیم طوبی لک و لمن فاز برحیق بیانی و کوثر عرفانی و سلسبیل ذکرى العزیز المنیر البهاء من لدنا علی اهل البهاء الذین اقبلوا بالقلوب الی هذا النبأ العظیم

و هذا ما نزل لجناب استاد علی اکبر علیه بهاء الله

هو الله

یا علی قبل اکبر علیک بهائی در کتاب قبل بشارت داده میفرماید کل باسماء ذکر میشوند حمد کن محبوب عالم را که ترا فائز فرمود بآنچه که مظاهر جلال و مطالع کمال از آن محرومند مقصود از این کمال اموریست که نزد مظاهر اوهام مقبول سبحان الله حزب غافل اسم منکر را معروف گذاشته اند و جهل را علم نسأل الله ان یعرفهم خسرانهم و ما فات عنهم فی هذا الیوم الذی بذکره نطقت الأوراق فی الأشجار قد اتی المختار و معه فرات العلم و الحکمة اقبلوا و لا تكونوا من الغافلین

هذا ما نزل لجناب کربلائی حسن علیه بهاء الله

هو الله

یا حسن علیک بهائی حسین را علمای عصر بر شهادتش فتوی دادند چنانچه در این عصر بر مالکش فتوی دادند کتب الهی از ظلم علمای آن عصر و این عصر نوحه مینماید ولكن آذان از اصغا ممنوع احفظ لؤلؤ محبة الله فی خزینة قلبک ثم استره من اعین الخائنین و قل لک الحمد یا اله العالم و معبود من فی السموات و الارضین

و هذا ما نزل لجناب میر احمد بیگ علیه بهاء الله

هو الله

یا احمد علیک بهاء الله الفرد الأحد بگو یا قوم امروز روز ذکر و ثناست چه که جمال قدم و محبوب امم بر عرش عطا
مستوی خود را از این فیض اعظم و فضل اکبر منع منمائید جهد نمائید شاید فائز شوید بآنچه که بعز قبول فائز گردد و
بدوام ملک و ملکوت باقی ماند عالم منتظر این یوم بوده و چون ظاهر شد اهلش بعدم راجع طوبی لمن عرف المقصود و
تمسک بالمعروف انه من المقربین عند الله رب العالمین

هذا ما نزل لجناب میر غلام رضا بیک علیه بهاء الله

هو الله

یا غلام قبل رضا مقصود یکتا از سخن عکا بتو اقبال نموده و ترا ذکر مینماید لیجذبک ذکره الی مقام تسقی بید العطاء اهل
البهاء کوثر البقاء انه هو مولی الوری یدکر اولیائه بما تبقى به اسمائهم بدوام اسمائه و صفاته انه ولی المقبلین و مقصود
العارفین انا نوصی عبادنا و امائنا بتقوی الله رب العرش العظیم طوبی لمن تمسک بحبلی و نطق بثنائی بین عبادی انه من
المخلصین فی لوحی المبین

و هذا ما نزل لجناب محمد هاشم علیه بهاء الله

هو الله تعالی

یا محمد قبل هاشم علیک بهائی و عنایتی مکرر ذکر از قلم اعلی نازل انه معک و سمع ندائک فی ذکره و ثنائه و هو
السمیع البصیر و هو العلیم الحکیم انشاء الله در جمیع احوال و احیان بنار حبش مشتعل باشی و بنور عرفانش منور اولیا را
تکبیر برسان و بضیاء سراج الهی مشتعل نما تا کل بحکمت و بیان عباد را بشریعه مقصود عالمیان فائز نمایند یوم حکمت
است و خدمت و خدمت حق جلّ جلاله در رتبه اولی تبلیغ امرش بوده و هست از حق میطلبیم اولیای خود را مؤید
فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و ارتقای مقام است البهاء علیک من لدن مشفق کریم انتهى

این یوم الحمد لله یوم ابصار مخلصین و آذان مقرّین است چه که جز ابصار حدیده و آذان واعیه لایق مشاهدۀ امواج بحر
بیان الهی و اصغاء حریف سدرۀ ربّانی نبوده و نیست هنیئاً لهم و مریئاً لهم هم باصغاء فائز و هم بمشاهده فائز یوم
اولیاست و وقت اصغیا فی الحقیقه ساعت موعوده متحیر چه که مقام مقامیست که جز حق آگاه نه و جز اراده و
علیش محیط نه یسأل الخادم ربّه بأن یقدر لأحبائه ما قدر للذین فازوا بکوثر الانقطاع فی ایامه اولئک عباد زین الله السن
الملأ الأعلی بذکرهم و ثنائهم من یقدر ان یصفهم حق الوصف او یعرفهم حق العرفان اولئک رجال استقروا فی ظلّ قباب
العظمة و الاجلال امراً من لدی الله الغنی المتعال

ذکر توجه بارض باء و شین و قریه را نمودند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این آیات بینات از لسان عظمت ظاهر
و نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله

بسمی الذی به انجذب اهل مدائن العلم و العرفان

اولیای ارض باء و شین لدی الله مذکور بوده و هستند در این ایام مکرر ذکرشان از سماء مشیت نازل و هریک بامواج بحر بیان مقصود عالمیان فائز لله الحمد از کأس عرفان و ایقان آشامیدند و لدی الله از اصحاب سفینه حمرا مذکور و مسطور انه یحب اولیائه هناک و ذکرهم من قبل بذکر احیا الله به عباد و یذکرهم فی هذا الحین بما فاحت به نفحات الوحی فی الامکان انه هو العزیز المنان لا یعزب عن علمه من شیء یشهد و یری و هو العزیز البصیر یا اولیائی اسمعوا ندائی من شطر سجی ثم اذکروا ما ورد علی المظلوم من الذین یدعون العرفان فی انفسهم و یرتکبون ما ارتفع به حنین الملائه الاعلی یشهد بذلك من اتی بالحق بملکوت الآیات انا نبشر کل واحد منهم من القانتین و القانتات بما قدر لهم من لدی الله ربّ الأرباب البهآء المشرق من افق سماء رحمتی علیکم و علی الذین سمعوا النداء و قالوا لک الحمد یا من فی قبضتک زمام من فی الأرضین و السموات

و نذکر اولیائی فی خیرالقری و نذکرهم بآیات الله مولی الأنام یا (ملاً) محمد قبل رفیع قد ذکرک من قام علی خدمتی ذکرناک بلوح تصوّع منه عرف عنایة الله ربّ الأرباب طوبی لک و لمن اتّخذ لنفسه مقاماً فی ایام الله مالک المبداء و المآب احمد الله بما ذکرک من نطقت الأشياء عند ظهوره قد اتی المخزون بأمر لا یعادله ما کنز فی الأرضی و الجبال

یا (ملاً) محمد قبل تقی قل

لک الحمد یا الهی بما ذکرتنی مرّة بعد مرّة و ایدتنی علی الاستقامة علی امرک اشهد انک انت العزیز الفضال اسألك بأن تنزل علیّ و علی عبادک من سحاب رحمتک امطار العنایة و الألطاف انک انت المقتدر العزیز الوهاب

یا ابن اصدق قد ذکرنا من صعد الی الله الذی سمی ب محمد قبل علی ثم الذین نسبهم الله الیه ان ربک هو المشفق العزیز الفیاض انا نذکرهم فی هذا الحین و نکبر علی وجوههم و نسأل لهم ما یربهم الی الغنی المتعال انتهى

ذکر هریک از اولیا که در محضر مولی الوری عرض شد بعنایت کبری فائز گشت مقصود از خلقت آنکه در حضور مذکور آیند تا بخدمتی فائز شوند امطار رحمت از سحاب فضل و عنایت من غیر تعطیل و تعویق نازل ما ذکر من اسم الا و قد نزل له ما یرکون باقیاً باسمه الباقی طوبی از برای نفوسی که در این ایام موجودند و لدی الوجه مذکور

ذکر ورقه بنت محبوب فؤاد جناب حاء و سین و همچنین ورقه بنت اخت ایشان علیه و علیهنّ بهآء الله را نمودند لله الحمد از سنین گذشته الی حین عندالله مذکور بوده اند و بذکر و عنایت و الطاف و شفقت سدره مبارکه مزین و مرزوق و مخصوص هریک این ایام لوح اقدس ابداع انور ابهی نازل نزد جناب محبوب فؤاد حاء و سین علیه بهآء الله الابهی ارسال شد یسأل الخادم ربّه بأن یجعلهما من اللائی طفن العرش فی العشی و الاشراق و یسبحن ربهنّ فی الغدو و الاصال و یقدّر لهما ما تقرّ بهما الأبصار فی الحقیقه اولیای باء و شین در هر سنه بلکه در هر شهر بلکه در هر یوم در پیشگاه حضور مذکور بوده اند متنعمند بنعمتهای ذکر و بیان و حکمت و عرفان مجدّد بعد از عرض باء و شین در ساحت امنع اقدس اعلی این آیات از مشرق اراده اشراق نمود قوله جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم سلطانه

هو السامع العلیم

يا امتى يا ورقة الفردوس قد فزت بآيات قد خلق الله بكل حرف منها عوالم ما اطلع بها الا نفسه ان ربك هو العليم الخبير قد فزت فى اكثر الايام بندااء الله مقصود العارفين انا ذكرناك ثم اللائى آمن بالله رب العالمين قد توجه اليك ملكوت البيان و انزل لك و لمن معك ما شهدت به الذرات بفضل الله و عنايته و رحمته و عطائه انه هو الفضال الكريم

يا روحانى عليك بهائى و عنايتى نطق بالحق اذ اقبلت الى الله مقصود المخلصين قد فاز ما جرى من فؤادك و لسانك باصغاء ربك رب العرش العظيم تشهد بعنايتى لك كتبى و صفى و ما جرى من قلبى العزيز البديع طوبى لك و لمن احبك و ذكرك و لأمة سمعت قولك فى هذا النبأ المبين قد فاز عملك بطراز القبول نسأله ان يؤيدك على ما يبقى به ذكرك و ذكره بدوام امرى المحكم المتين

يا غلام قبل رضا قد فاز اوليائى هناك بذكرى مرة بعد مرة و فى هذه الايام ذكرناهم كرة بعد كرة بذكر انجذب به الملائ الأعلى و سكان هذا المقام الرفيع اشكر الله بما توجه اليك الوجه و زين عملك و عمل اوليائى بطراز تتورت بها مدائن الأعمال فكر فيما جرى من قلبى الأعلى لتجد حلاوة ذكرى و ما نزل من ملكوتى و سماء عنايتى التى سبقت من فى السموات و الأرضين

يا محمد قبل على قد ناح قلبى و قلبى بما ورد على من جنود الغافلين الذين ينسبون انفسهم الى نفسى و يأكلون اموال الناس بالباطل الا انهم من الأخسرين فى كتابى العظيم قد ارتكبوا فى المدينة الكبيرة ما صاححت به الصخرة و ناحت به الأشجار و ذرفت دموع العارفين نسأل الله ان يوفق الكل على العدل و الانصاف و يؤيدهم على الرجوع انه هو المقتدر القدير الحمد لله الذى ايدك و اوليائى على خدمة امره و ما يرتفع به ذكره انه هو المؤيد الحكيم

يا (حاجى ميرزا) حسين ان المظلوم اقبل اليك و ذكرك بما انجذبت به مدائن الأذكار منهم من قال يا اولياء الله قوموا ثم اقبلوا بقلوب طاهرة و نفوس زكية و وجوه منيرة و آذان واعية و ارجل مستقيمة تالله قد ارتفع ما طارت به الأشياء و ظهر ما خضع عند ظهوره من فى السموات و الأرضين قد انزلنا لك ما يجد منه المقربون عرف حبي طوبى لك و لمن فاز بأيام الله و سمع ما ارتفع من الفردوس الأعلى انه من المخلصين يشهد بذلك كل منصف خبير كبر من قبل على وجه اوليائى و بشرهم برحمتى و فضلى ان ربك هو المشفق الغفور الرحيم البهاء من لدنا عليك و على ابنك و على الذين ما منعهم ضوضاء الغافلين عن صراطى المستقيم

يا عبدالوهاب اسمع نداء مالك الرقاب الذى ارتفع فى المآب رغماً لكل عالم بعيد قل هذا يوم فيه استوى مالك القدم على عرش اسمه الأعظم و نطق بما هدى الأمم الى منظره المنير طوبى لعين رأت و لأذن سمعت و لقلب فاز بالاقبال الى مشرق آيات ربه الناطق البصير

و نذكر فى هذا الحين امائى اللائى شرين رحيق البيان من كأس عطائى و سمعن النداء من شطر سجنى و تمسكن بجبل و تشبثن بذيل الله المقتدر العزيز الحكيم يا ام مهاجرى ان المظلوم لا ينساک قد ذكرک و یذكرک بدوام ملکوته العزيز الجميل

و نذكر أمة الأخرى أنه يحبّ أوليائه و أمائه الذين نبذوا العالم في حبه و رضائه و اخذوا ما امروا به في كتابه الذي اذا نزل خضع له ما عند الأمم أنّ ربّك هو المبينّ الخبير و نوصي الكلّ مرّةً أخرى بالأمانة الكبرى لعمرى قد ظهرت في المدينة الكبيرة خيانة بها ناح عباد مكرومون أنّا لله و أنّا اليه راجعون

يا قلم الأعلى اذكر أوليائك في سرايان و بشرهم بعناية الله ربّ الأرباب يا محمد قبل طاهر أنّا ذكرناك من قبل و الذين آمنوا في المدن و الديار تالله قد سرت نسمة الرحمن في البلدان و القوم أكثرهم في غفلة و ضلال هل تعرف ما منعهم قل أهوائهم و هل تعرف بأيّ شيء يتحرّكون قل بشبهات الذين كفروا بالمبدأ و المآب ذكر احبائي من قبلى و نورهم بما سطع و لاح من افق لوح الله مالک الرقاب قد فتح باب السماء و اتى الموعود بنور ما منعه السحاب قل

لك الحمد يا مولى العالم و لك الثناء يا منزل الآيات اشهد أنّك ظهرت و اظهرت ما هدى الناس الى سواء الصراط

يا مسعود اسمع نداء الله العزيز الودود قد حضر اسمك من قبل امام وجه مالک الفضل و اجابك رحمة من عنده و هو العزيز المحبوب قد ظهر كلّ سرّ و برز كلّ امر و نطق كلّ لسان الملك لملك الوجود قد حضر اسمك مرّةً أخرى ذكرناك كرامة بعد كرامة امراً من عندنا و انا المقتدر المهيمن القيوم طوبى لك بما سمعت و اقبلت و ويل لكلّ غافل مردود نوصيك و الذين آمنوا بما تشتعل به الأفئدة و القلوب و بالأمانة و العفة و الاتحاد طوبى لمن سمع و عمل بما امر به في لوحى المحتوم طوبى لمن اقتصر اموره على تأليف قلوب الأولياء و طوبى لمن تمسك بحبله الممدود ذكر اوليائي من قبلى و بشرهم بما نزل لهم من لدى الله ربّ الجنود لعمرى من اقبل الى من العباد و الاماء قد تحرّك على ذكره القلم و فاز بعناية مالک القدم الذى نطق امام وجوه الأمم الملك لله مالک الملك و الملكوت انتهى

يا اولياء الله و احبائه از برای هر يك از دوستان از سماء بيان نازل شده آنچه كه سبب حیات عالم و امم است عالم از نفحة الهی تازہ و خرم لعمر ربنا و ربكم هر يوم تكلمی نازل و هر لیل حجتی باهر ولكن قوم غافل از حق میطلبم اولیای خود را بر تبلیغ امرش مؤید فرماید یعنی بحکمت و بیان عالم را برهان احاطه نموده و نور ظهور منور داشته ولكن غافلين يخبرند آیا سبب بخبرى چه بوده علمه عند ربنا العليم الخبير

و هذا ما نزل من سماء مشیة ربنا مالک الایجاد لأوليائه فى كاخك و جناباد قوله تبارک و تعالی

بسمی السميع و بسمی البصیر

يا محمد سمع الله ندائك و انزل لك ما لا يعادله ما عند القوم يشهد بذلك كتاب الله المهيمن القيوم طوبى لأذن فازت باصغاء ندائى و لوجه توجه الى شطرى و لعين رأيت آثار قلبى و ليد اخذت كتاب الله ربّ ما كان و ما يكون فضائل أيام الهى خارج از تحدید و فیوضاتش مقدّس از انتها و احصا طوبى از برای نفسى كه ضوضا و زماجیر و غوغا و نفاق او را از نیر آفاق منع نمود بوجه منیر اقبال نمود و بعین مقدّس از رمد و اذن منزّه از مانع قصد مقام اعلى و ذروة علیا کرد يشهد لسان العظمة بأنّه هو اهل البهاء المستقرّ على السفينة الحمراء كذلك اشرق نیر العطاء من افق سماء عنایة مولی الوری طوبى لقوم يعرفون طوبى لك بما اقبلت و سمعت اذ منع عن الاقبال اكثر الاماء و الرجال نسأل الله ان یوفّقک على خدمة امرى و یکتب لك خیر كلّ عالم من عوالمه انه هو المشفق العزيز الودود

يا اسمعيل اسمع ندائي من ملكوت بياني انه يجذبك الى افق اشرق منه النور واضاء به الدييجور قد ذكرك من احبني وقام على خدمتي ذكرناك بايات لا يذكر عندها ذكر الخزان والكنوز نعيماً لك ولمن عمل بما امر به في لوحه المحفوظ انا زيناً سماء البرهان بأنجم الذكر والبيان طوبى لمن سمع وفاز انه من الذين وصفهم الله في الفرقان بقوله لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون

و نذكر امائي اللائي اقبلن الى الأفق الأعلى و عملن ما امرن به في كتابي المحتوم يا امائي و اوراقي في المدن و الديار اسمعوا نداء ربكم المختار انه اتى من افق الاقتدار بسلطان احاط الغيب و الشهود و ذكر كل عبد اقبل اليه و كل امة اقبلت و سمعت و قالت

لك الحمد يا اله الأسماء بما هديت عبادك الى افقك و اوراقك الى سدره امرك اسألك بأمرك الذي سخر العالم و الأمم بأن تغفر لهم و تؤيدهم على ما يقربهم اليك في كل الأحوال انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الحق علام الغيوب البهاء المشرق من افق سماء رحمتي على عبادي و ورقاتي اللائي آمن به و باياته في يوم فيه نصب الميزان و نفخ في الصور

يا (استاد) محمد قبل باقر قد توجه اليك المظلوم من شطر الله المهيمن القيوم انه يدعوك بما يقربك اليه و يلقي على العالم ما يؤيدهم على خدمة مالك القدم هذا الاسم الأعظم الذي به حدثت الأرض اخبارها و اظهرت كنوزها و خزائنها طوبى لمن سمع و رأى و ويل للغافلين احفظ ما نزل لك و قل لك الحمد يا من في قبضتك زمام الوجود من الغيب و الشهود ان الكتاب ينطق و القوم لا يسمعون و النور اشرق و القوم اكثرهم لا يفقهون قد اتى الميقات و سلطان الآيات استوى على العرش و قال العزة لله مالك الوجود

يا اوليائي في الجيم و النون قد انجز الله وعده و اظهر ما اراد بقوله كن فيكون ما منعه ضوضاء العباد و لا صفوف الذين انكروا حجة الله و برهانه و قالوا ما لا قاله الأولون يا محمد قبل باقر (ياء) لعمر الله قد تبدلت الأرض و الناس في ريب عظيم و نطقت الأشجار و القوم اكثرهم من الراقدين قد سمعوا النداء و انكروه و احاطت الجهات حجة ربك و هم لا يشهدون اذا قيل لهم بأى حجة آمنتم يرسل الله يقولون الكتاب فلما نزل امه كفروا و قالوا ما ناح به المقربون لعمر الله لا يعرفون ما يخرج من افواههم اولئك همج رعا عتبعوا اهوائهم في يوم فيه نادى المناد من الأفق الأعلى يا ملأ الانشاء قد استقر العرش في عكاء اسرعوا هذا خير لكم عما خلق في الأرض ان انتم تعلمون اذا اخذك كوثر بياني قل

الهي الهى لك الحمد بما هديتني و لك الشكر بما ذكرتني و لك البهاء بما القيت على ما قربني اليك اشهد انك انت مولى العالم قد ظهرت و اظهرت ما كان مكنوناً في العلم و مخزوناً عند الله مالك الملكوت البهاء من لدنا على اهل البهاء الذين سمعوا و قالوا لك الحمد يا اله الغيب و الشهود

يا اوليائي في خيرآباد لا اشكو بتي و حزني ولكن ذكر مينمايم آنچه را كه سبب تنبه و بيداري و آگاهيست هر بلد و هر مدینه كه اليوم بقاء اهل بهاء فائز او بسبب و علت ظهور خود آگاه گشته و از فائزين عندالله مذکور و محسوب ولكن اهل بهاء نفوسى هستند كه بارادة الله تمسك نموده اند و بذيل مشيتش تشبث ايشانند مطالع عفت و امانت و مشارق عهد و وفا قسم بمالك يوم كه اگر نفسى اليوم ندا نمايد آيا وصاى الهى در چه وقت نازل و در کدام ورق مسطور در آن

وقت الواح لاتخصی از اطراف عالم ندا نماید مائیم حامل نصایح الهی و مواعظ ربّانی و بر هر نفسی القا نمودیم آنچه را که سبب نجات ابدی و عزّت سرمدیست و لکن بعضی از مدّعیان محبّت هیکل امانت را اخذ نمودند و بزنجیرش کشیدند آن ظالم بی وفا در صباح و مسا از ضرب سیاط جفا معذبش دارد ظلم بمقامی رسیده که حنین حصاة بلند شده و نواة و الاسفا میگوید ینبغی لكل نفس ان يقول

الهی الهی لک الحمد بما هدیته و ایدتی علی عرفان بحر آیاتک و سمآء رحمتک اسألك بأن تؤیّد عبادک علی ما تحبّ و ترضی و زینّ هیالکهم بطراز الأمانة و الوفاء بدّل یا الهی کذبهم بالصدق و اعراضهم بالاقبال و انکارهم بالاقرار و ظلهم بالعدل و اعتسافهم بالانصاف ای ربّ وفقهم علی الرجوع الیک و الانابة لدی باب عفوک انک انت التّواب الغفور الرّحیم و الفضال العزیز الکریم انتهى

از فضل نامتناهی و رحمت لاتخصی هر یک از اسماء که در ورقه آن محبوب فؤاد بود فائز شد بما لا عدل له اگر باب انصاف و عدل بر وجه عباد باز شود کل شهادت دهند از آنچه نازل گشته بر عنایت و شفقت و فضل حقّ جلّ جلاله چه بسیار از لیالی که کل در مهاد راحت بوده اند و لسان مقصود عالمیان بذکر احبائش ناطق و ذاکر آیا کدام حمد و شکر لایق این عنایاتست ما يظهر من الخلق لم یکن لایقاً للحقّ جلّ کرمه و جلّ فضله و جلّ جوده الذی احاط الوجود

الهی الهی بچه لسان و بچه استعداد میتوانیم تدارک عملهای ناکرده را نمائیم پا در گل غفلت فرو رفته و ید را اوهام و آمال از اخذ کتاب بازداشته مقام اعراض اقبال فرموده اند و بعنایت خفیه ستر نموده اند غیر او که را داریم تا از او مسئلت نمائیم آنچه را که سبب تدارک ما فات عنا گردد و لکن نظر بانحصار مبتلا و محدود محدود کجا لایق مشاهده و یا قابل عمل است و چون سبیلی جز سبیلش نه و راهی جز راهش نه با حمل کجائز و صغائر باو راجعیم چه که غیر او نداریم و نشنیدیم و ندیدیم پس باید دست توسّل بذیل اطهرش بلند نمائیم و بحمل رحمتش تمسک جوئیم اوست قادر یگا و بخشنده یگا و عالم یگا و کریم یگا بصد هزار لسان مسئلت مینمائیم که کل را مؤیّد فرماید بر عمل بآنچه تعلیم داده و اخبار فرموده

ای پروردگار ما بمثابة اطفالیم تربیت لازم داریم از دریای کرمات مسئلت مینمائیم که ما را بایادی ارادهات تربیت نمائی و بمقام بلوغ که انقطاع از غیر و توجه بفناء باب تو است مزین و فائز فرمائی قدر لنا فی کلّ الأحوال ما یقرّبنا الیک و یطهّرنا عن دونک انک انت الفضال الکریم و تمنعنا عما لا یلیق لعظمتک و سلطانتک و قدرتک و اقتدارک لا اله الا انت الفرد الواحد القویّ القدير

ذکر زاوه و اولیای الهی را در آن ارض نمودند مخصوص ذکر جناب آقا سید جواد علیه بهاء الله و عنایت و ذکر اشتعال و توجه و قیامشان را بر خدمت امر بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس ابهی یک لوح مبارک از سماء مشیت مالک رقاب نازل و ارسال شد یسأل الخادم ربّه بأن یشرّفه بقاء لوحه و یرزقه ما کان مستوراً فی کلماته المطاعة امید آنکه از نار سدره و نور احدیه آن جهات را مشتعل نمایند و منور دارند انّ ربنا الرحمن هو المبین العلیم و هو المشفق الکریم این عبد از برای ایشان توفیق و تأیید میطلبد تا بحکمت و بیان اهل امکان را راه نمایند و بمقصود رسانند

در لوح حکمت این کلمات عالیات از سماء مشیت منزل آیات نازل قوله تبارک و تعالی انّ البیان جوهر یطلب النّفوذ و الاعتدال اما النّفوذ معلق باللّطافة و اللّطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصّافیة و اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزلناها فی الزّبر و الألواح انتهى

اکثری غیر بالغ مشاهده میشوند لذا باید بیادی محبت و رفق و مدارا اهل آن اطراف را از نوم غفلت برانگیزانند و بحر اعظم هدایت فرماید انّ الله یمده و یؤیّده فضلاً من عنده و رحمةً من لدنه و هو الجواد الغفور الرّحیم

و هذا ما نزل من سماء مشیّة ربّنا الرّحمن لأولیائه هناك قوله عزّ برهانه و عزّ بیانه

بسمی الذّاکر العلیم

یا شیخ قاسم احمد الله تبارک و تعالی بما یدک علی التّوجّه الیه و الاقرار بما انزله فی کتابه فی یوم فیہ اعرض عنه اکثر خلقه و انکروا ما سطع و لاح من افق سماء قلبه الأعلى طوبی لقویّ ما اضعفته الشّبهات و ما منعتہ اشارات الذّین کفروا بیوم الذّین افرح بما جرى ذکرک و اسمک من لسان العظمة فی هذا السّجن البعید و انزل لک ما یتقی بدوام الملک و الملکوت من لدن علیم حکیم لا یعادل بکلمة من کلماته ما عند القوم یشهد بذلک من عنده لوح حفیظ نسأل الله تعالی ان یوفّقک علی ذکره و ثنائه و یمدّک بجنود البیان انه هو المقتدر القدير اذا سمعت النداء من هذا الأفق الأعلى قل

الهی الھی لک الحمد بما زینت هیکی بطراز الاقبال الیک و رأسی باکلیل حبّک و عینی بمشاهدة آثارک و قلبي بالاقبال الی ساحة عزّک اسألك بجمودک الّذی احاط الوجود و باسمک الّذی به سخرت من فی الغیب و الشّهود بأن تؤیّدنی علی الاستقامة علی امرک انّک انت المقتدر العزیز الوهاب

و هذا ما نزل لجنا ب شیخ سمی حضرة المقصود

هو النّاطق بالحقّ

یا شیخ یا من سمیت باسم ربّک قد توجّه الیک وجه المظلوم و ذکرک بما تضوّع به عرف الفضل اشکر و قل

لک الحمد یا مقصود العالم اسألك بالأبجاء الّتی ذابت فی هجرک و فراقک و بنور وجهک الّذی به اشرقت مدائن علمک و حکمتک و بحر فضلک و عمّان آیاتک ان تقدّر لی خیر الآخرة و الأولى ای ربّ لا تمنعنی عن فیوضات ایامک و لا تجعلنی محروماً عمّا قدرته لأصفیائک الذّین بهم نصبت رایة ظهورک فی طور العرفان و ارتفعت اعلام هدايتک بین الأنام بأن تجعلنی من الذّین نصرُوا امرک بالحکمة و البیان و طافوا حول ارادتک منقطعین عن اراداتهم و اخذوا کتابک بقوة من عندک و سلطان من لدنک ای ربّ انت الّذی ايقظتني و اسمعتني و هديتني الی صراطک المستقیم و امرک المحکم المتین لا اله الا انت المقتدر القدير

ما نزل لجنا ب ملا رجعلی علیه بهاء الله

هو الظّاهر المستوی علی عرش البیان

يا رجب قبل على عليك بهائي قد اتت الأيام التي فيها قصد القاصدون بيت الله الحرام و طافوا حوله بأمره و عملوا ما امرهم به في كتابه طوبى لطائف انقطع عن دونه و فاز بما فاز به المقربون بفضلهم و عطائه اسأله ان يقدر لهم من قلبه الأعلى ما تقر به عيون الورى أنه يشهد ويرى و هو بالمنظر الأبهى لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم قم على ذكر ربك و بشر العباد بالحكمة و البيان بما نزل لهم ليذكروا ربهم رب من في السموات و الأرضين هذا يوم المشاهدة و الاصغاء طوبى لأذن ما منعها القصص الأولى و لعين ما حجبها حجاب الغافلين كبر من قبل المظلوم على وجوه احبائي و نورهم بما اشرق و لاح من افق سماء غناية ربك الكريم كذلك انزلنا الآيات و ارسلناها اليك لتشكر و تقول

لك الحمد يا مقصود العارفين بما نورتي قلبي في أيامك و هديتني الى صراطك الأعظم العظيم

ما نزل لمن سمي بمحمد قبل حسين عليه بهاء الله

هو السميع من افقه الأبهى

يا محمد قبل حسين انا ذكرنا اولياء الله و احبائه من قبل و من بعد انه اقبل اليهم قبل اقبالهم اليه و ذكرهم قبل اذكارهم و توجه اليهم قبل توجههم ان ربك هو الفياض ذو الفضل العظيم و في مقام اقبل اليهم بعد اقبالهم و ذكرهم بعد اذكارهم انه في كل حين في شأن بديع لا يشغله شأن عن شأن و لا تمنعه جنود الظالمين به ظهر حكم الاثبات و نزل كل امر حكيم انصروا ربكم بالحكمة و البيان لئلا ترتفع ضوضاء الغافلين انه ظهر بالفضل و اظهر ما كان مكنوناً في علم الله رب العالمين طوبى لبصير ما منع عن مشاهدة آثاري و لسميع سمع نداء الله رب العرش العظيم كذلك ماج بحر البيان فضلاً من لدى الله لتشكر و تقول لك الحمد يا مقصود المقربين بما هديتني الى ساحة عزك و سقيتني كأس حبك و نورتي بنور معرفتك و ذكرتني في سجنك و انزلت لي ما انجذبت به افئدة المخلصين

و هذا ما نزل لجناب ملا حسين عليه بهاء الله

هو البصير في الأفق الأبهى

يا حسين فكر فيما ورد على هذا الحسين بعد القائم و هذا القيوم الذي قام امام الوجوه بسلطان مبين قد ورد علينا من علماء ايران ما ناح به سكان الفردوس يشهد بذلك من انصف في هذا النبأ العظيم قل انه هو الذي وعدتم بظهوره بعد القائم لعمر الله لولاه ما ظهر النقطة و ما نزل البيان اتقوا الله يا قوم لا تنكروا الذي به ظهر كل برهان و ثبت كل حجة و تنور كل افق و نزل كل آية و ماج كل بحر و هاج عرف الله العليم الخبير قل يا ملا الأديان طهروا آذانكم من القصص الأولى لتسمعوا صرير القلم الأعلى من الأفق الأبهى هذا ما امرتم به من قبل و في هذا الحين من لدن عزيز حكيم اياكم يا قوم ان تمنعوا انفسكم عن رحيق غناية ربكم اقبلوا باسمه و خذوه بحبه ثم اشربوا بذكره العزيز البديع قل تالله لا يغنيكم اليوم ما عند القوم ضعوا مظاهر الأوهام و مطالعها مقبلين الى الله ربكم و رب آبائكم الأولين كذلك نطق القلم اذ كان الاسم الأعظم في سجنه العظيم

قل يا معشر العلماء من الأعجام قد اخذتم زمام العباد باسمي و تقعدون على الصدور بنسبتكم الى امرى فلما اظهرت نفسى اعرضتم و عملتم ما جرت به دموع العارفين سوف يفنى ما عندكم و يبدل عزكم بالذلة الكبرى و ترون جزاء اعمالكم من الله

الآمر الحكيم طوبى لك بما نبذت الموهوم واخذت القيوم معينا لنفسك انه مع من احبه يسمع ويرى و هو السميع البصير
انتى

این بنده هم خدمت هریک تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبد بر اشتعال ایشان بیفزاید لیشتعل به المتوقّین و
یسرعون الى الله العزيز العليم

ذکر اولیای ارض خاء را نمودند لله الحمد هریک بعنایت و فضل و رحمت الهی از قبل و بعد فائز شده و میشود حبیب
روحانی جناب ابن شهید علیهما بهاء الله و عنایتیه از بحر ذکر الهی قسمت کلّی برده‌اند چه که مکرّر ذکرشان مذکور آن
ربنا هو المشفق الکريم و حبیب فؤاد جناب عین و لام علیه بهاء الله و عنایتیه مکرّر نامه ایشان رسیده و جواب از کثرت
تحریر در عهده تأخیر ماند امید هست این ایام بایشان چیزی عرض شود آن محبوب میدانند و دیده‌اند که در جواب
دستخط آن محبوب چه مقدار عرض میشود و ارسال میگردد و همچنین از اطراف متصل میآید و جواب باید برود
فی الحقیقه این عبد متحیر است از قدرت و اقتدار آنچه ظاهر شده و میشود و در هر جواب اسامی متعدّد مذکور و از
برای هریک نازل شده آنچه که شبیه و نظیر نداشته عنایت بمقامی رسیده که هیچ مقبلی محروم نمانده و هیچ سائلی ممنوع
نه کل بعنایت و آثار الله فائز کدام قلم لایق ذکر این مقام و کدام لسان قابل وصف این اکرام مع ذلک مشرکین بیان
کل را انکار نموده‌اند هرگز گمان غیرت از ایشان چنین ظلمی ظاهر شود وصیّتهای نقطه اولی روح ما سواه فداه از میان
رفته التماس و تدبیرشان محو شده فرقی که کرده اینست که همان اوهمات حزب شیعه محکمتر بمیان آمده هزار و دویدست
سنه یا وصیّ گفتند و حضرت مقصودی که هزار وصیّ بقولش خلق میشود شهیدش نمودند فاعتبروا فاعتبروا
فاعتبروا فاعتبروا یا اولی الأبصار یا اولی الأنظار یا اولی الألباب یا اولی العرفان یا اولی الاقبال عالم متحیر بر منابر حرفی از
حروفات را ذکر میکنند و نوحه مینمایند و بر خالق و رازق و محیی و ممیت و مبعثش لعن مینمایند و از منبر بزر میآیند
اینست شأن این قوم غافل ظالم

و حبیب روحانی جناب حاجی محمد علیه بهاء الله مکرّر بذکر و عنایت و فضل و رحمت حقّ جلّ جلاله فائز گشته‌اند
الحمد لله الذی عمّت عنایتیه و کلمت حجّته و احاط برهانه بعد از عرض فقرات مذکوره امام وجه مولی البریه مخصوص هر
یک لوح اقدس نازل و ارسال شد یسأل الخادم ربّه بأن يؤیّدهم جمیعاً علی عرفان ما کان مستوراً فی کلماته و مخزونها
فی حروفاته

الهی الهی آیدهم علی اخذ الواحک بقوة من عندک و ارزقهم لقاءها بجدک و کرمک ثم اشربهم الکوثر الذی قدر فیها
بأمرک و اقتدارک انک انت المقتدر القدیر

امید هست از رحمت مسبوقه آنچه در این ایام از بحر جود مالک وجود ظاهر شده غافلین را آگاه نماید و کل را بافق
هدایت کشاند ما من اسم الا و فاز بذکره و ما من عبد الا و قد احاطه ما ظهر من ملکوت بیانه انه هو الفضل بالفضل
و الحاكم بالعدل لا اله الا هو الناصح الرحیم و هو الناطق العليم از حقّ جلّ جلاله میطلبم بر نور ابصار بیفزاید و همچنین بر
قوة اصغا تا بشنوند و بیابند آنچه را که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند ان ربنا هو المقتدر القدیر و هو المشفق العطوف
الکريم

ذکر جناب ملا محمد علیه بهاء الله را نمودند و همچنین اشتعال ایشان را در امر حق و توجهشان باطراف لاعلاء کلمه الله بعد از عرض این مراتب در افق اعلی یک لوح اقدس اظهر ابهی از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل و ارسال شد لیشر من بحر الآیات ما یجعله ساقی سلسبیل البیان بین الأدیان و قائد العباد الی اعلی الجنان و نسأل له التّأیید و التّوفیق فی کلّ الأحوال انّه هو الغنی المتعال

و ذکر جناب آقا میرزا محمود علیه بهاء الله بعز اصغا فائز لله الحمد مکرر از قلم اعلی مذکور و کرة بعد کرة ذکرشان از لسان عظمت جاری و همچنین سفرهای ایشان لاعلاء کلمه الله و در این ایام هم در الواح شتی ذکر ایشان نازل و اینکه اذن توجه از سماء عنایت الهی طلب نموده اند بعد از عرض فرمودند در همان اطراف لوجه الله منقطعاً عن دونه بتبلیغ مشغول گردند در آستانه علیه شخص اصفهانی مع آنکه کمال عنایت در باره اش ظاهر با عدو الله متحد شده و بعضی اراذل را تحریک نموده اند مقبلین را شتم مینمایند عمل کرده اند آنچه را که هیچ ظالمی عمل نکرده نار حرص و طمع اخذشان نموده مبالغی مال عباد را بادعای آنکه سرقت شده از میان برده اند باری از امانت گذشته اند و بخیانت تشبث جسته اند و حال در فساد مشغولند نسأل الله ان یرزینهم بالانصاف و یؤیدهم علی الرجوع قسم بآفتاب حقیقت ارتکاب نموده اند آنچه را که شبه و مثل نداشته حکم الله آنکه تعرض باحدی ننمایند ولکن با نفوس معرضه که اعراضشان ظاهر شده معاشرت و تکلم و ملاقات جایز نه هذا حکم قد نزل من سماء ارادة امر قدیم طوی لمن نبذ ما اراد و اخذ ما اراده الله رب العالمین انتهى

ذکر منتسبین ارض طاء را نموده بودند چندی قبل از آن ارض ذکرشان و مراتب اقبال و محبت و توجهشان را بتفصیل نوشته بودند و در ساحت اقدس بعز اصغا فائز و همچنین آن محبوب فؤاد از قبل ذکر نموده اند آنچه را که مشعر بر محبت و مودت و استقامت ایشان بوده لذا دو لوح اقدس از سماء مشیت مخصوص ایشان نازل و بخط ابهی مسطور چند یوم قبل ارسال شد انشاء الله بآن فائز شده اند و از بحر آیات الهی قسمت کامل اخذ نموده اند منتسبین آن محبوب لازال بعز ذکر الهی فائزند و این کره هم دو لوح اقدس مخصوص دو ورقه مذکوره علیهما بهاء الله از افق سماء فضل نازل و لائح ارسال شد یسأل الخادم ربّه بآن ینزل علیهما و علی امهما و ام امهما ما ینبغی لبحر جوده و سماء عطائه انّه هو الکرام الفضال النور العلام الفیاض المقتدر القدير

اینکه در باره توجه بعضی از بستگان مرقوم داشتند این ایام توجه جایز نه چه که سارقین مدینه کبیره قاطعین طریق شده اند محض محبت حضرات آقایان افنان علیهم بهاء الله ابهی بنفس اصفهانی که حال در مدینه کبیره موجود اعانت نمودند و چون تجارت محکم شد و محل رجوع احباب از اطراف گشت بنار حرص و طمع مشتعل و مقصودش آنکه جناب نبیل ابن نبیل حاجی شیخ محمد علی علیه بهاء الله را از میان بردارد و بعد با نفسی مثل خود که البته تفصیل او را شنیده و یا میشنود متحد شد در فساد و مبالغی مال مردم را از میان برد و فریاد برآورد که سارقین برده اند و چون این افترا از او پذیرفته نشد بر اعراض قیام نمود و بهتک حرمت امر پرداخت در نزد جمیع اعجام مدینه کبیره مذکور داشته بابیا آمدند و مال مرا سرقت نمودند مقصود از این ذکر آنکه آن محبوب و اولیا آگاه باشند که احدی بشطر مدینه کبیره توجه ننماید شقاوت آن نفسین بدرجه اعلی رسیده حرمت امر الله را نزد اعجام ضایع کردند یسأل الخادم ربّه بآن یبعث من یعرف الناس بکذبهم و اقترائهم انّه علی کلّ شیء قدیر

و اینکه در ذکر جناب حاجی سی و فقه الله علی ما یحب و یرضی مرقوم داشتند در حضور مکرر ایشان را نصیحت و موعظه فرمودند و از آنچه رایحه فساد از آن استشمام شود بتصریح تمام منع نمودند مع ذلک ایشان باوهامات خود

متمسک تمسکی که فصل آن بنظر محال آمد و بعد در ظاهر راضی و در باطن شاکی از اینجا تشریف بردند واقعه رشت و مازندران نظر بمعشرت او با اصحاب واقع شد چه که بعضی از معاشرت ظاهره او با اصحاب همچو گمان نمودند که اهل الله با مولای او متحدند باری باین جهت وارد شد آنچه که وارد شد معاشرت او در ظاهر ابداً جلیز نه ولکن تکدر او هم نظر بآشنائی قبل محبوب نه صاحب یک وجه نبوده و نیستند چون از قبل اظهار محبت مینمودند از حقّ جلّ جلاله میطلبم عالم خیال ایشان را از غبار و ظلمت فساد و نزاع و ما تتکدر به النفوس مقدّس فرماید سبحان الله نزد هر نفسی صلاح مقدّم است بر فساد باری در باره ایشان باید دعا نمود و از حقّ طلبید آنچه را که سبب حفظ اوست آنه هو السّامع المجیب

و اینکه در ذکر ناعق که در لوح خضرا بوده مرقوم داشتند ناعقین نفوسی هستند که ناس را از صراط منحرف میسازند و بغیر حقّ دعوت مینمایند سبحان الله کاظم مذکور علیه بهاء الله الابهی امام وجوه بحقّ ناطق است و بر خدمت قائم جای شبهه نبوده و نیست بعد از عرض این کلمات عالیات از سماء مشیت نازل قوله تبارک و تعالی

الهی الهی طهر قلوب اولیائک عمّا لا ینبغی لایامک و الفّ بین افتدتهم و عقولهم و نفوسهم لئلا ینطق احد بغیر رضائک و عرفهم ما انزلته من قبل عباد مکرمون الذین لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون کل باید باین کلمه ناظر باشند و در قول سبقت نگیرند زمام امر در یمین اوست و قبضه قدرت او طوبی لمن انصف فی الأمور و تمسک بالعدل آنه من الفائزین فی کتابی المبین انتهى

و اما حکایت کردستان در چند سنه قبل بعضی از نفسی شکایت نمودند و در شکایت صادق بودند ولکن قلم اعلی هتک ستر ننمود باشارات ذکریه اکتفا رفت و این سنه شکایت عظیم کردند از نفس دیگر آن هم مستور است ان ربنا هو السّتار الحکیم این فقره بنفوس موقفه معدوده که حال در آن ارض موجودند راجع نبوده و نیست باید این عباد دعا کنیم و از حقّ بطلبیم نفوسی که خود را بحقّ نسبت میدهند بمثابه روح خفیف حرکت نمایند و لطافت روح از ایشان ظاهر شود بقسمی که در هر بیت وارد میشوند سبب تقدیس و تنزیه و ارتفاع و ارتقا و اطمینان اهل آن بیت گردند بخود نپردازند بلکه باولیا توجه نمایند در این مقامات از قلم اعلی نازل شده آنچه که مجدد بذکر محتاج نه آنه هو المبین العلیم

صفحه مناجات که از قبل اولیا بساحت اقدس ارسال شد باصغا فائز جناب ابن شهید علیهما بهاء الله و عنایتیه الی آخر اسماء از اولیا و اوراق علیهم بهاء الله هر یک از بحر بیان مقصود عالمیان قسمت بردند و بعنایت مخصوصه فائز گشتند ولکن نظر بفقدان وقت و مجال باختصار ذکر شد فی الحقیقه آنچه از لسان عظمت جاری عظیم و محیط بوده و هست این عبد هم خدمت هر یک تکبیر و ثنا میرساند و توفیق و تأیید مقدّس از ادراک و عقول از برای هر یک طلبیده و میطلبد ان ربنا هو الجواد الکریم لا اله الا هو العلیم الحکیم البهاء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم و یحبکم و یسمع قولکم فی امر الله ربّ العرش العظیم

خادم

فی ۲۴ ذی الحجه سنة ۱۳۰۶

اوراق وصول از بعد ارسال میشود